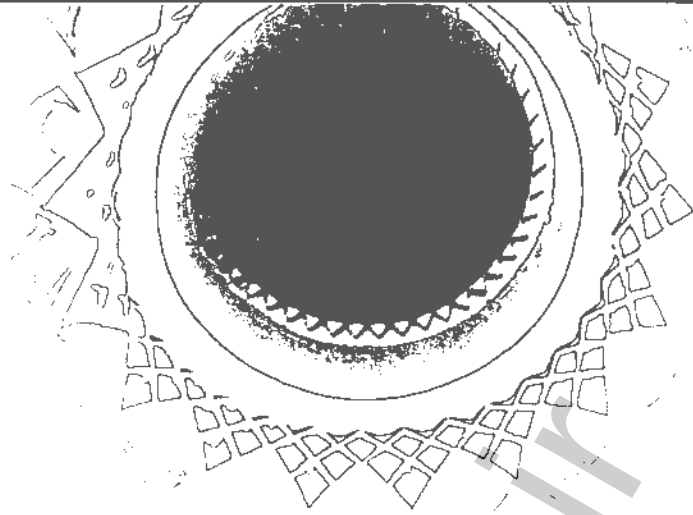
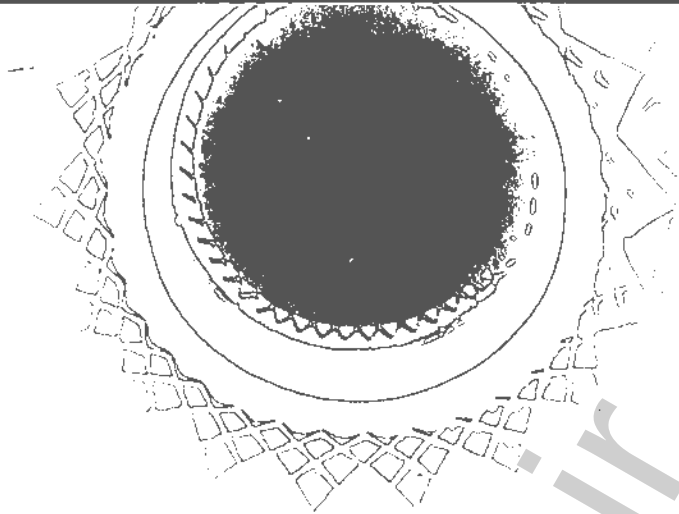




زاهد مسکدہ در سلوک الی اللہ

تألیف: محمد حسین رستمکار



رستگار، محمدحسین
راه میکرده (در سلوک الی الله) / محمدحسین رستگار. -- تهران:
ارمغان طوبی، ۱۳۸۵.
۳۷۸ ص ۲۴۰۰۰ ریال ISBN: 964-7671-96-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص. ۳۷۵-۳۷۸: همچنین به صورت زیرنویس.
۱. آداب طریقت. الف. عنوان.

۸۴/۲۹۷

BP ۲۸۸/۳/۵۲

م ۸۵-۷۱۳۵

کتابخانه ملی ایران



راه میکرده در سلوک الی الله

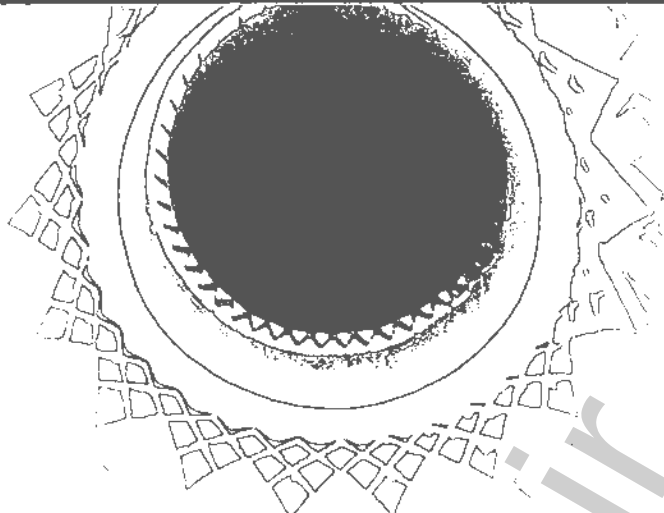
تألیف: محمدحسین رستگار

ناظر چاپ: علی حمادی تقی
شمارگان: ۳۰۰۰ جلد
چاپخانه: انصارالهدی

ناشر: انتشارات ارمغان طوبی
۳۸۰ صفحه، وزیری
چاپ اول، ۱۳۸۵

ISBN: 964-7671-96-2

شابک: ۹۶۴-۷۶۷۱-۹۶-۲



مراکز پخش:

تهران: انتشارات ارمغان طوبی، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوی نوروز، پلاک ۲۸

تلفن: ۶۶۹۵۹۹۳۵ نمابر: ۶۶۹۵۹۷۳۱ همراه: ۹۱۲۱۵۳۹۹۹۱

قم: انتشارات ارمغان طوبی، خیابان دورشهر، جنب بانک سپه، پلاک ۳۱۰ تلفن: ۷۷۲۷۳۶۷ نمابر: ۷۷۴۶۸۵۹ همراه: ۹۱۲۱۵۳۹۹۹۱

شیراز: انتشارات شاه چراغ، ابتدای خیابان احمدی تلفن: ۲۲۲۱۹۱۶

مشهد: کتابفروشی امام رضا(ع) تلفن: ۲۲۵۶۹۸۱

فروش الکترونیکی: armaghantuba.ketabnameh.com (Online Shopping)

به کوی می که هر سالکی که رفته است

زمانه افسر رندی نداشت که بی

بر آستانه میخانه هر که یافتی

هر آن که از دُوعالم از خط غوغا

و رای طاعت دیوانگان را مطلب

دلم ز زکس ساقی امان نخواست جان

ز جور کو که طالع سحر کمان شیم

بلند متر بشه پی که نه رواق پر

دری دگر زدن اندیشه نیست

که سر نزاری عالم دین کله داشت

رفیض حاتم می سر خانقده داشت

رموز جامم از نقش خاک رفته است

که شیخ مذہب ما عاقلی گفته است

چرا که شیوان ترک دل نیست

چنان که ریت که ناهید دیده است

نمونه ای رسم طاق بار که داشت

حدیث حافظ و عن که میزنه پنا

چای محتسب و شحت مادر شه داشت

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۱	مقدمه
۱۹	بیائید ما هم عاشق شویم
۲۵	فصل اول: در اهمیت معرفت نفس
۲۷	در اهمیت معرفت نفس
۳۸	شوق دیدار
۴۸	در طلب مقصود
۵۰	حقیقت توبه و آداب آن
۵۳	حقیقت بندگی
۵۹	بیانات حضرت امام صادق (ع) در باب حقیقت بندگی
۶۳	فصل دوم: در منازل سلوک و آداب آن
۶۵	منازل سلوک و ترتیب آن
۷۳	نظری دیگر بر طریقه سلوک الی الله
۸۵	فصل سوم: اخلاص در عبادت و طریق آن
۸۷	اخلاص در عبادت و طریق آن «عباد الله مخلصین»
۱۰۰	مراتب اخلاص
۱۰۱	مقام و منزلت بندگان خالص خدا

۱۰۳	فصل چهارم: در یگانگی و توحید ذات اقدس الهی
۱۰۵	کمال اخلاص در توحید
۱۱۶	اتحاد معنوی وجود
۱۲۹	برهان صدیقین
۱۴۳	فصل پنجم: مفاتیح الغیب
۱۴۵	مفاتیح الغیب «اسماء الهی»
۱۴۹	چند نکته درباره اسماء
۱۵۳	اسماء الحسنی
۱۵۶	امتهات اسماء
۱۶۵	فصل ششم: در بیان عشق و محبت
۱۶۷	در بیان عشق و محبت
۱۷۴	عاشق و معشوق یگانه‌اند
۱۸۱	شراب عشق
۱۸۵	مراتب عشق
۱۸۸	عشق الهی
۱۹۰	جام عشق
۱۹۳	چشمه عشق
۱۹۵	فصل هفتم: در اهمیت ذکر و یاد خدا
۱۹۷	در اهمیت ذکر و یاد خدا
۲۰۱	ابعاد ذکر
۲۰۱	تسبیح
۲۰۵	حمد

تهلیل.....	۲۰۸
توحید.....	۲۱۴
آثار و ثمرات ذکر.....	۲۱۵
جلوات ذکر.....	۲۱۸
فصل هشتم: در اهمیت نماز.....	۲۲۱
نماز تجلی‌گاه ذاکر و مذکور.....	۲۲۳
حضور قلب در نماز و مراتب آن.....	۲۳۴
کیفیت حصول حضور قلب.....	۲۴۳
اموری که انسان را در تحصیل حضور قلب کمک می‌کند.....	۲۵۱
چند نکته در باب حضور قلب در نماز.....	۲۵۵
فصل نهم: در اهمیت نوافل.....	۲۵۷
محبت نتیجه و میوه عطای نوافل.....	۲۵۹
سحر گلزار مشتاقان.....	۲۶۱
شب‌زنده‌داران.....	۲۶۳
حال شب‌زنده‌داران.....	۲۶۸
مراتب شب‌خیزان.....	۲۷۱
فصل دهم: در اهمیت قرآن مجید و آداب آن.....	۲۷۷
قرآن «کلام محبوب».....	۲۷۹
در آداب تلاوت قرآن مجید.....	۲۸۶
فصل یازدهم: در اهمیت توسل به اهل بیت علیهم السلام.....	۳۰۹
در اهمیت توسل به اهل بیت علیهم السلام.....	۳۱۱

فصل دوازدهم: در اهمیت شیخ و استاد	۳۲۳
در اهمیت شیخ و استاد	۳۲۵
رهنمودهای عارفان در هدایت سالکان	۳۳۱
روش مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی (ره) در مراقبه و مراتب آن	۳۳۳
از مکتوبات عالم ربانی مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی به شاگردان خویش	۳۳۵
دستورالعمل‌های عارف بزرگوار حضرت آیه‌الله سیدعلی قاضی (ره) به یکی از مریدان خود	۳۳۷
سخنان عبد صالح خدا مرحوم شیخ رجبعلی خیاط در کسب محبت الهی	۳۳۹
دستورالعمل و رهنمودهایی از عارف ربانی حضرت آیه‌الله بهجت	۳۴۲
نامه عرفانی عالم ربانی میرزا جواد آقا ملکی تبریزی به حضرت آیه‌الله شیخ محمد حسین کمپانی (ره)	۳۴۸
لقاءالله و کیفیت آن از نظر حضرت امام خمینی (ره)	۳۵۱
حسن ختام	۳۵۳
سخن عارفان	۳۵۵
حدیث دل	۳۷۱
فهرست منابع و مآخذ	۳۷۳

مقدمه

قال الله تبارک و تعالی:

كنت كنزاً مخفياً أحببت أن أعرف مخلقت الخلق لكي أعرف

من گنجی پنهان بودم دوست داشتم شناخته شوم ایجاد آفرینش کردم تا
شناخته شوم^(۱)

چون فرمود: أَحَبَّبْتُ عِرْفَا را محقیقت بر آنست که انگیزش آفرینش عشق و
محبت بود، گنج صفات چون بتماشا نشست، کورباد چشمی که او را بتماشا ننشیند.
عمیت عین لاتراک^(۲)

مراد ما ز تماشای باغ عالم چیست؟

بدست مردم چشم از رخ تو گل چیدن

(حافظ)

بر تماشاخانه عالم کون انسان را برگزید

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ^(۳)

براستی که خداوند دین را برای شما برگزید

و تاج کرامت بر سر او نهاد لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ^(۴)

هر آینه آدم را گرامی داشتیم

۱ - حدیث قدسی.

۲ - دعای عرفه امام حسین (ع).

۳ - بقره ۱۳۲.

۴ - اسری ۷۰.

و کَلَّ اسماء خویش را در نهانخانه جان آدم به ودیعت نهاد عِلْمُ الادم اسماء
کَلَّها^(۱)

سزد انسان را که از این محبوب چشم برنگیرد تا بدانجا که در این دار
غرور با تماشای آن جمال، جهان را دارالسرور ببند
خیز تا بر ملک این نقاش جان افشان کنیم

کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

(حافظ)

انگیزه این طلب را خداوند دو پیامبر و هادی یکی در جان انسان قرار داد
و دیگری را در بیرون از او، آنچه در درون جان انسان است، یکی تمنا و
عشق او به اسماء حسنی است و دیگری عشق بکشف علل، دو صفت متضاد
را مانند علم و جهل، راستی و دروغ، زشت و زیبا، بخل و کرم در نظر آورید
نیست انسانی در عالم که جانش متمایل به صفات نیک نباشد این نه مربوط
به محیط و نه مربوط به تربیت و هدایت تشریعی است، بلکه در فطرت
انسان است که خداوند بسوی همان فطرتش می‌خواند.

أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا
روی آور بسوی دین حق که آن فطرت الهی است که خداوند انسان را بر
همان فطرت آفرید

و این صفات همان اسمای حسنی است که فرمود الله اسماء الحسنی
انگیزه دیگر کاوش علت‌یابی است که از کودکی در ذات انسان است و

بیشتر سئوال کودکان را کشف علل دربردارد، و از آغاز تمدن همه اختراعات و اکتشافات رهین همین تمنی ذاتی انسان است ولی افسوس و صد افسوس بر آن انسانهایی که ذره را شکافتند و راه آسمانها در پیش گرفتند.

زمین شناس و گیاه شناس و خاک شناس و کیهان شناس شدند اما در شناسائی خدا کوتاه آمدند

قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ، مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۱)

ای مرگ بر انسان وه که چه کفران ورزاست، از چه آفریدم او را؟ از نطفه ای پس او را مقدر نموده راه خروجش را آسان ساختم، سپس او را میراندم و در قبر نهادم.

أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكْ شَيْئًا

آیا انسان متذکر نمی شود که ما او را آفریدیم و او در قبل چیزی نبود.

اما خوش بر آن انسانها که در نگرش آغازین بر جهان یافتند که :

ما خلق السموات و الارض و ما بینهما لا عین

آفرینش آسمانها و زمین و آنچه ما بین آنهاست بیازی نبود.

و در اندیشه آفرینش خویش چون از پروردگارشان شنیدند که :

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا؟

آیا پنداشتید خداوند شما را به عبث آفریده

با زبان دل پاسخ دادند که :

مالی لا اَعْبَدُ الذی فطرنی و الیه ترجعون؟

چه شود مرا که بندگی نکنم آنکه مرا آفرید و بسوی هم او بازگشت من است. طبعاً اینان بیدارانی هستند، که عمر به غفلت نمی‌گذارند و نه تنها با سالهای عمر در سفراند بلکه با دقایق و ساعات آن ره جویند.

با صدای عقربک می‌گفت عمر می‌روم بشنو صدای پای من
پس چرا در این گذرگاه پر کالا را برای حیات جاودانی توشه برنگیریم آن
توشه که خداوندمان دستور فرمود:
تَزَوَّدُوا إِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى

توشه برگیرید و بهترین توشه «از بازار حیات» تقوی است.
خریدار این بازار سالک است، که در گذرگاه زمان سیر معنوی و کمال را
نیز دارد و چون این سیر بانجام رسید هم اوست که در دریای معرفت شناور
است و آنرا عارف گویند.

گرچه همه با گذشت زمان می‌رویم، اما رشد انسان غافل رشد بوته خاری
است که هر روز از نوش او کاسته شده و به نیش آن افزوده می‌شود در
حقیقت صیروره او حرکت از نطفه انسانی به کمال حیوانیت است و سالک
طریق الی الله صیروره‌اش، سیر من الخلق الی الله هست که طی این نردبان
کمال را مولانا خوش سروده است.

از جمادی مردم و نامی شدم وزنما مردم ز حیوان سر زدم
(مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شوم)

حمله دیگر بمیرم از بشر تا بر آرم از ملائک بال و پر
 (وز ملک هم بایدم قربان شوم آنچه اندر وهم ناید آن شوم)
 پس عدم گردم عدم چون ارغنون گویدم کانا الیه راجعون
 (مولوی)

و این سلوک نه سلوکی در عالم بیرون که سلوکی از گذرگاه نفس اماره در
 درونست تا سالک خود را به مقام نفس مطمئنه برساند و معراج جناب
 رسول الله نیز صیوره او بود نه در کهکشان فلکی بل در طی مقامات و
 واپس زدن منازل تا وصول به مقام قاب قوسین اوادی^(۱) و این عروج عروجی
 است.

نی چو معراج زمینی تا قمر بلکه چون معراج کلکی^(۲) تا شکر
 نی چو معراج نجاری تا سما بل چو معراج جنینی تا نها
 روزیکه جان امیرالمؤمنین سرشار بود از نوش دریای مواج معرفت و گاه
 از فشار و امواج آن سر در چاه می برد با جمعی از مکیان فرمود:
 سلونی قبل از تفقدونی، برسید از من قبل از آنکه مرا از دست دهید
 نابخردی پرسید یا علی می توانی بگوئی ریش من چند نخ است؟ اینجاست
 که انسان تا حدودی از درد دل های علی (ع) آگاه می شود. حضرتش فرمود،
 یک سؤال درست و نمودمند پرسید پاسخ این سؤال کودکانه را هر عددی
 که من بگویم شما از کجا می یابید که صحیح است یا غلط؟
 دیگری پرسید یا علی از اینجا تا عرش پروردگارت چقدر راه است؟ که

۱ - سوره نجم.

۲ - نیشکر.

مراد حقیر پاسخ این سؤال است. حضرت فرمود: تو هم این سؤال را برای امتحان من کردی اما چون یک پرسش صحیح است پاسخش اینست: از اینجا تا عرش پروردگارم فاصله زمان نیست که یک بنده مخلص بگوید:

لا اله الا الله

عزیزان خواننده در لغت مخلص دقت فرمائید که اکتساب مقام خلوص. رهگذار مقامات سلوک است و آنگاه که سالک به آن منزل رسید از جانش این رباعی زمزمه شود.

با من بودی ترا نمی‌دانستم یا من بودی ترا نمی‌دانستم
رفتم زمین من و ترا دانستم تا من بودی ترا نمی‌دانستم
(فیض کاشانی)

و یا این دو بیت از شاه غزل جناب حافظ که همین سخن را متذکر است.
سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنی می‌کرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود

طلب از گمشدگان ره دریا می‌کرد
و در اولین کتاب سمبولیک ادبیات جهان یعنی منطق الطیر عطار همین معنی را می‌یابید که سی مرغ بعد از گذشتن سالها طی طریق هفت منزل، سیمرغ را به تماشا نشستند. و عین همین سخن است که حضرت امام سجاد علیه‌السلام در دعای شریف ابو حمزه سخن را کوتاه کرده و با ایجازی شگفت آور فرمودند.

انک لا تحتجب ان خلقک الا ان تحجبهم الاعمال دونک

تو از مخلوقات پنهان نیستی بلکه اعمال ماست که حجاب ما شده است.

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

باری کوتاه مطلب: آدمی با عشق به محاسن و صفت همای جمالیه که

خداوند در نهاد او بودیعت نهاده پوینده راه اوست چه صفات همه مجردند و

عین ذات حضرت باری تعالی هستند از طرفی قانون علیّت که باز آنهم کشف

علتها از تمنیّات جان انسانهاست با دیدار این عظمت‌های آفاق و انفس او

را به علت العلل می‌رساند. اما بین این دو عامل تمنی اسماء و جواذب آنها

کشتی از آن سوی به‌مراه دارد تا جاذبه علیّت که امری عقلانی و فلسفی

است مولانا را نیز در این مورد مثال جالبی است.

همچو صیادی سوی اشکار شد گام آهو دید و اندر کار شد

چندگاهش گام آهو درخور است بعد از آنش ناف آهو رهبر است

رفتن یک گام اندر بوی ناف بهتر از صد منزل و گام و طواف

(مولوی)

چرا؟ آنگاه که صیاد با نشانه پای آهو بجستجوست، منحصرأ قانون علیّت

او را بکار گمارده ولی چون بوی مشک به مشامش رسید، جان به هیجان آید،

و تمنی چند برابر

سالک را جاذبه اسماء، به همرنگ شدن با آنها کشاند و همین صبغة الهی

است که او را قریب درگاه کند، و هر کس از شمیم عطر آگین این راه بوئی

استشمام کرده و نصیبی برده، گه صریح و گاهی در پرده از آنچه دریافته

سخنی بمیان آورده و هر چند این سخنان پراکنده است ولی همه شمیم این گلزار است جناب آقای محمدحسین رستگار با پژوهش در کُل کتب عرفا دسته گل حاضر را در این مجموعه به خوانندگان عزیز تقدیم می‌دارند، بسا با مطالعه این سطور عزیزان جانی تازه و عزمی راسخ برای پیمودن این راه رایابند فرمایش جناب امیرالمؤمنین است :

إِنَّ هَذَا الْقُلُوبُ تَمَلَّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَايْتَفَحُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحَكَمِ

(نهج البلاغه حکمت ۹۱)

براستی که این دلها افسرده می‌شود، همچون بدن‌ها، برای رفع افسردگی آنها کلام حکمت را بجوئید طبعاً مطالعه این گونه مطالب باعث حیات جدید برای دل‌های افسرده است.

این سخن آبی است از دریای بی‌پایان عشق

تا جهان را آب بخشد، جسم‌ها را جان دهد

(مولوی)

کریم محمود حقیقی